



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام
سال چهارم / شماره شانزدهم / تابستان ۱۴۰۲



: 10.22034/icrs.2023.188456

تبیین مانایی تمدن‌ها با نگاهی به سنت‌های الهی از منظر قرآن

قاسم ترخان^۱

(۶۳-۴۴)

چکیده

بی‌گمان مانایی و ناپایداری تمدن‌ها بسته به عواملی فراوانی است. بر اساس متون دینی عواملی مانند ظلم، کفر، شرک در ناپایداری و هلاک تمدن‌ها دخیل‌اند و مقتضای برخی از سنت‌های الهی مانند احباط، ابتلا، تدمیر و استیصال و استخلاف، چنین چیزی است. این نوشتار با استفاده از روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و روش توصیفی - تحلیلی در استنتاج دیدگاه با تأکید بر آیات قرآن، به این پرسش اساسی پاسخ می‌گوید که چرا با وجود عوامل افول، برخی تمدن‌ها مانا باقی می‌مانند؟ یافته‌های تحقیق به شرح زیر است:

الف) آن امت‌ها و جوامع از صفات و ویژگی‌هایی بهره می‌برند که همان‌ها باعث پیشرفت و پایداری شده است. ب) با بهره‌گیری از اسباب مادی می‌توان سطح رفاه را بالا برد و به پیشرفت و پایداری دست یافت؛ هرچند به‌منظور دستیابی به مانایی و پیشرفت همه‌جانبه نیازمند تلفیق اسباب مادی و معنوی است. ج) برخورداری از امکانات مادی ممکن است بر اساس سنت امهال و استدراج باشد.

د) کفر مانع رشد اقتصادی نیست؛ هرچند طبق سنت احباط، آرامش و سعادت دنیوی تحقق پیدا نمی‌کند و این توسعه‌ماندگار نخواهد بود. ه) برخی از عوامل مانند ظلم علت تامة هلاکت‌اند؛ اما برای نابودی و مرگ از نقش اقتضایی برخوردارند. و) از منظر دین، پایداری در معنای رایج، مساوی با مانایی نیست. در مانایی کیفیت و کمیت به صورت توأمان لحاظ می‌شود که از آن به پیشرفت کوثری تعبیر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مانایی تمدن‌ها، پایداری و ناپایداری، عوامل معنوی، سنت‌های الهی.

۱. مقدمه

بی‌گمان تحقق و شکل‌گیری جامعه و تمدن مطلوب در بستر قوانین علمی و اجتماعی صورت می‌پذیرد. شناخت یا غفلت از قوانین الهی که قرآن از آن‌ها به سنت‌های الهی تعبیر کرده است (انفال: ۳۸. فاطر: ۴۳. غافر: ۸۵. کهف: ۵۵. احزاب: ۶۲. فتح: ۲۳. اسراء: ۷۷. آل عمران: ۱۳۷. حجر: ۱۳)، می‌تواند آثار و نتایج مثبت یا منفی در راستای حرکت به سمت آرمان‌ها داشته باشد.

بر اساس آیات قرآن، مقتضای عواملی مانند ظلم، کفر، شرک و... که به اجرای سنت‌هایی مثل احباط، ابتلا، برکت و تدمیر و استیصال و استخلاف و ... می‌انجامد، ناپایداری، میرایی و نابودی است. این نابودی به ساحث فرد و اجتماع اختصاص ندارد و حوزه تمدن‌ها را نیز شامل می‌شود. هرچند ویژگی اصلی تمدن‌ها پایداری است؛ اما پرسش اساسی آن است که چرا با وجود عوامل ناپایداری، شاهد استمرار و امتداد آن تمدن‌ها هستیم؟

نگارنده با نگاهی به منابع دینی و با محوریت آیات قرآن تلاش می‌کند با استفاده از روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و روش توصیفی - تحلیلی در استنتاج دیدگاه، پاسخ‌هایی را در قالب نکات شش‌گانه برای این مسئله بیابد.

درباره علل انحطاط و افول تمدن‌ها کتاب و مقالات فراوانی به نگارش درآمده است (برای دریافت گزارشی از مقالات تألیف‌شده، ر.ک: ملاباشی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۸-۱۱۲)؛ اما مسئله این نوشتار، موضوع فوق نیست؛ برای نمونه، دو مقاله زیر با عنوان: الف. «سنت‌های الهی و سقوط و صعود تمدن‌ها» از حسن حسینی؛ پژوهش‌نامه تاریخ، سال دوم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۸۹؛ ب. «سنت‌های الهی در باب ظهور و سقوط تمدن‌ها از نظر علامه طباطبایی» از محسن حبیبی و شهناز تیموری؛ دوفصلنامه اندیشه علامه طباطبایی، شماره ۹، سال ۱۳۹۷ شباهتی به موضوع این مقاله دارند؛ اما در مقاله اول از ۳۲ عامل اصلی سقوط تمدن‌ها و ۱۵ عامل صعود آن‌ها و در مقاله دوم از ۵ عامل پیشرفت جوامع و تمدن‌ها و همچنین ۵ عامل انحطاط امت‌ها سخن گفته شده که این نوشتار به دنبال لیست کردن این‌گونه از عوامل نیست؛ بلکه می‌خواهد به این پرسش پاسخ گوید که چرا علی‌رغم وجود عوامل انحطاط، شاهد نابودی تمدن‌ها نیستیم و با تمدن‌هایی روبه‌رو می‌شویم که عمر طولانی دارند. نگارنده مقاله یا نوشتاری را نیافته است که به صورت جامع به این مسئله بپردازد یا آن را از منظر سنت‌های الهی تحلیل کند. نو بودن این نوشتار از دو جهت فوق به نکات بدیعی منتج شده است که از جمله آن‌ها است: الف) تحلیل چالش مطرح شده بر اساس سنت احباط، ابتلاء، استیصال، استدراج، امداد و

برکت؛ ب) تفکیک بین عوامل تامه و مقتضی؛ ج) تفکیک بین هلاکت و نابودی یا مرگ؛ د) تفکیک بین مانایی و پایداری در قالب پیشرفت کوثری و تکاثری.

مقصود از سنت، راه و رسم، روش و رفتار و شیوه‌ای است که استمرار داشته باشد (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۲۲۴-۲۲۶. ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۶۰-۶۱. فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۹۲). مفسران با توجه به کاربرد واژه «سنة» در قرآن، آن را به همین معنا دانسته‌اند (طوسی، بی تا، ج ۸: ۳۶۲-۳۶۳. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۸۱ و ۶۴۵ و ج ۲: ۸۴۱ و ج ۶: ۶۶۷. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۳۴۰) با این توضیح که در معنای اعم، واژه سنت شامل قوانین ثابت و لایتغیر حاکم بر پدیده‌های طبیعی، اجتماعی و فردی در عرصه‌های گوناگون تکوین و تشریع می‌شود و زمانی که به الهی اضافه می‌شود عبارت است از ضوابطی که بر اساس اسماء و صفات برای تنظیم پدیده‌های هستی وضع شده و در افعال الهی جریان می‌یابد و خداوند متعال بر پایه آن‌ها امور جهان و انسان را تدبیر می‌کند (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۵: ص ۲۳۷. طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶: ص ۳۴۰. صدر، ۱۳۹۸ق؛ ص ۵۰. مصباح یزدی، ۱۳۹۱؛ ص ۴۰۹). سنن تکوینی- اجتماعی گاهی مطلق و زمانی مشروط‌اند. سنت‌های مشروط در قالب شرط و جزا عمل می‌کنند؛ برای نمونه، اجرای سنت برکت مشروط به عامل انسانی ایمان و تقوای اجتماعی است (اعراف: ۹۶). از این گونه عوامل که با استفاده از آزمایشگاه‌های علوم طبیعی قابل تبیین تجربی نیستند به عوامل معنوی تعبیر آورده می‌شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۹۹-۴۱۰).

تمدن از کلمه «مدینه» به معنای شهر گرفته شده و با مدنیّت (شه‌رنشینی) هم معنا است. ابن خلدون آن را به معنای عمران گرفته و به بدوی و حضری تقسیم کرده است (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۱).

هرچند درباره معنای اصطلاحی تمدن اختلاف نظرهایی وجود دارد (ر.ک: ولایتی، ۱۳۷۸: ۶۲-۷۵. تحویل‌دارزاده و حسین‌زاده یزدی، ۱۴۰۱: ۲۱-۲۳)؛ اما به نظر می‌رسد غالب اندیشمندان مسلمان آن را در بهبود زندگی مادی و پیشرفت تجاری و صنعتی، خلاصه نمی‌کنند و علاوه بر آن عناصری مانند رشد فکری، تکامل معنوی و اخلاقی را در مفهوم آن لحاظ می‌کنند (ر.ک: دورانت، ۱۳۸۱، ص ۳)؛ از این جهت می‌توان آن را به معنای مجموعه پیچیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی و مشترک در همه اعضای یک جامعه وسیع یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر دانست و گفت که در معنای تمدن سه عنصر گرایش به سوی عقل و انسانیت، نظم‌بخشی به امور زندگی و دارا شدن اخلاق و ویژگی‌های زندگی بشری وجود دارد (پورآقایی، ۱۳۹۴: ۱۱).

مقصود از مانایی تمدن، ماندگاری و دوام آن است. به تمدنی که در گذر ایام ایستادگی می‌کند و می‌ماند، تمدن مانا و پایدار گفته می‌شود. در ادامه تلاش خواهد شد که بین دو واژه مانایی و پایداری، تفکیکی صورت پذیرد.

نوشتار حاضر هرچند مانایی تمدن‌ها را بررسی می‌کند؛ پیش از آن مروری خواهد داشت به سنت‌ها و عوامل معنوی که به ناپایداری تمدن‌ها منتج می‌شوند. تمدن‌ها با ارتقا و بهبود ابعاد سه‌گانه پیشرفت اجتماعی شکل می‌گیرند. این ابعاد عبارت‌اند از: بعد انسان، طبیعت و رابطه (رابطه انسان با طبیعت و انسان با انسان). لذا، اگر افراد جامعه نیز شرایط لازم را نداشته باشند نمی‌توانند زمینه‌ساز تمدن پایدار باشند. تمدن‌ها هرچند ویژگی‌های خاص به خود را دارند و از این جهت نمی‌توان هر قانونی و سنتی را در این سطح مطرح کرد؛ اما قوانین غیر تمدنی را نیز می‌توان به‌صورت اقتضاء در پیدایی و بقای آن تأثیرگذار دانست.

در زیر به مهم‌ترین قوانین تکوینی اجتماعی که به ناپایداری منتج می‌شود، اشاره می‌شود:

الف) سنت احباط و ناپایداری تمدن: حبط به معنای فساد و هدررفتن چیزی است و حبط عمل، بطلان و بی‌اثرشدن آن است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۵۷). آیاتی از قرآن، عواملی چند مانند کفر (محمد: ۸ - ۹)، شرک (رعد: ۱۴)، ارتداد (بقره: ۲۱۷)، نفاق (توبه: ۶۹) و کشتن انبیا و آنانی که به عدالت امر می‌کنند (آل عمران: ۲۱ - ۲۲) را در حبط آثار دنیوی و اخروی اعمال دخیل می‌داند. همچنین از حبط و به سرانجام نرسیدن نیرنگ‌های سیاسی یا توطئه‌ها و خیانت‌های نظامی و اقتصادی کافران خبر می‌دهد (فاطر: ۴۳. یوسف: ۵۲. غافر: ۳۷ و ۲۵. فیل: ۲. انفال: ۳۶. بقره: ۲۱۷). روشن است که این سنت اختصاصی به ابعاد فردی و اجتماعی ندارد و بعد تمدنی را نیز شامل می‌شود و از این‌رو، تمدنی که بر عوامل پیش‌گفته بنا شده باشد مقتضی حبط و نابودی است.

ب) سنت ابتلاء و ناپایداری تمدن‌ها: ابتلاء از ریشه بلاء به معنای آزمون، تجربه و کشف کردن به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۹۲-۲۹۶). بر اساس سنت ابتلای مشروط، بسیاری از رنج‌های بشری بسته به رفتار انسان‌هاست (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ترخان، ۱۴۰۱، ص ۲۶۳-۲۶۷)؛ یعنی رفتارهای سوء مانند ظلم سیاسی، قضایی (راوندی، ۱۴۰۷: ۱۲۳. حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۲۸۲. کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۷۹ و ۴۴۸) و مالی مانند خوردن مال حرام (مائده: ۶۳)، احتکار (تیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۶۱)، رباخواری (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۱۱۷-۱۲۱. ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۷۹)، کم فروشی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۷۳)، رشوه‌خواری (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۱۱) و... نقش مهمی در نزول بلا

دارند؛ لذا به مقتضای یک قسم از سنت ابتلا باید اذعان کرد که تمدن مبتنی بر فسق و فجور، یا شکل نمی‌گیرد و یا اگر شکل گیرد پایدار نخواهد بود.

ج) سنت استیصال ظالمان و استخلاف صالحان: از سنن الهی سنت استیصال است. مقتضای این قانون نیز هلاکت تمدن‌هایی است که از عوامل اجرای این سنن برخوردارند.

(۱) «استیصال» به معنای برکندن از اصل و ریشه است (ابن منظور؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۱۱: ۱۶. زبیدی؛ ۱۴۱۴؛ ج ۱۴: ۲۰) و عذاب استیصال به عذاب‌هایی گفته می‌شود که نسل قوم ستمکار را از ریشه برکنند (طباطبایی؛ ۱۳۹۰؛ ج ۱۲: ۸۲. مکارم شیرازی؛ ۱۳۷۴؛ ج ۱۷: ۱۵۹). از این گونه عذاب‌ها در قرآن به عذابی که موجب تدمیر و هلاکت اقوام و قریه‌ها می‌شود یاد شده است (اسراء: ۱۶. نمل: ۵۱).

(۲) خدای متعال در آیات فراوانی به رابطه علی و معلولی بین ظلم و هلاکت ساکنین بلاد و شهرها تصریح کرده است (بقره: ۵۹. دخان: ۳۷. قصص: ۵۸ و ۵۹. یونس: ۱۳. ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۷: ۳۱۵ و ۳۱۹. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۶۱. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۲۷).

بر اساس آیات ۱۸ و ۱۹ سوره سبأ: ۶۴) سرانجام عواملی مانند تشدید فاصله طبقاتی و ظلم اجتماعی، چیزی جز بحران‌های اجتماعی و نابودی تمدن‌ها نیست (ر.ک: امین، ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۲۸۶. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۳۶۵. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸. هادوی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۰۶-۲۱۲). آیه ۱۳۷ سوره اعراف حکایت از آن دارد که سنت تدمیر شامل دستاوردها و مظاهر تمدنی قوم فرعون یعنی صنایع (يَصْنَعُ) و بناها و ساختمان‌های (يَعْرِشُونَ) شده است.

در برخی آیات، عدم ایمان اکثریت مردم به رسول خاتم (شعراء: ۸، ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۰ و ۲۰۱ - ۲۰۸. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۳۵۲-۳۵۳)، تکذیب آیات الهی (یونس: ۷۳)، اصرار بر گناه (انعام: ۶. یونس: ۷۳) و گناهانی مانند آنچه در قوم لوط (شعراء: ۱۶۹ - ۱۷۴. عنکبوت: ۳۰ - ۳۱) و شعیب (شعراء: ۱۷۷ - ۱۸۹) اتفاق افتاد و رواج کامل فسق و فجور (انعام: ۱۲۳. اسراء: ۱۶) عامل هلاکت و نابودی گروه‌ها و جوامع دانسته شده است.

(۳) یکی از سنت‌هایی که زمینه اجرای سنت هلاکت کلی و ریشه‌کن شدن اهل باطل و قریه آن‌ها را فراهم می‌کند، سنت تسلط مجرمان و مترفان (خوش‌گذرانان) بر امور جامعه است (اسراء: ۱۶. انعام: ۱۲۳) که به رواج کامل فسق و فجور در جامعه می‌انجامد. این یکی از سنت‌های الهی است که بر جوامع گناهکار و در مسیر باطل جریان می‌یابد و اگر حکمت بالغه الهی مقتضی امهال آنان و تأخیر عقوبت و عذابشان نباشد، سنت استیصال گریبان آنان را خواهد گرفت و نابودشان می‌کند.

۴) قرآن در مواردی از استخلاف و جانشینی صالحان پس از نابودی ظالمان و دشمنان در امت رسولان، سخن گفته است (ابراهیم: ۹ - ۱۴. غافر: ۷۷ - ۷۸. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۳۵۳-۳۵۴. یونس ۴۶ - ۴۷. هود: ۲۵ - ۲۶ و ۵۷ و ۵۸. احقاف: ۲۱. اعراف: ۶۹. یونس: ۷۳). این مسئله در امت خاتم نیز مانند امم پیشین، جریان می‌یابد (هود: ۲ - ۳).

۲. وجه مانایی یا پایداری برخی از تمدن‌ها

پرسش اصلی مقاله این بود که چرا در جوامع توسعه‌یافته با اینکه گناهان و ظلم‌های فراوانی انجام می‌شود، این گناهان آنان را از نعمت‌های مادی محروم نکرده است و روزه‌روز بر نعمت‌ها و توانایی‌های آنان افزوده می‌شود؟ و در نهایت چرا تمدن آنان پابرجاست و دچار نابودی نشده است؟ پاسخ را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

الف) عاملیت صفات خوب (عوامل معنوی) در پیشرفت مادی

هرچند اقتضای عوامل و سنت‌های مطرح‌شده همان است که بیان شد؛ اما گاهی امت‌ها از ویژگی‌هایی بهره می‌برند که همان‌ها باعث پیشرفت و در نهایت پیدایی تمدن و پایداری آن می‌شود. این پیشرفت بر اساس سنت‌های دیگر الهی مانند امداد و صبر و ارتباط (آل عمران: ۲۰۰. اسراء: ۱۸-۲۰) تحقق می‌پذیرد. در واقع این‌گونه از سنن را می‌توان از سنن عام و حاکم بر سنن دیگر به‌شمار آورد. عوامل معنوی فراوانی اعم از بینشی مانند علم و عقلانیت و منشی مثل تواضع، سخاوت و صبر و ... و کنشی نظیر عدالت‌ورزی و یاری مظلوم و ... موجب پیشرفت است (برای آگاهی از این دست عوامل، ر.ک: ترخان، ۱۳۹۷: ۱۲۶-۱۵۲. همو، ۱۳۹۵: ۴۴-۷۴. تحویل‌دارزاده و حسین‌زاده یزدی، ۱۴۰۱، ص ۱۱-۳۹) که ممکن است جوامع و تمدن‌های سکولار نیز از آن‌ها برخوردار باشند و همین باعث پایداری شود؛ ازاین‌رو، مقام معظم رهبری دلیل پیشرفت غربی‌ها را صفات خوب آن‌ها می‌داند. وی با استناد به این جمله حضرت علی(ع): «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، نامه ۴۷: ۴۲۲) بیان می‌کند که اگر جوامع غربی بتوانند قرآن را که به آن ایمان ندارند در زندگی روزمره خود عملیاتی کنند، از مواهب آن که دوام است برخوردار می‌شوند (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۱۲/۱۳).

این سخن مطابق با تفسیر برخی از مفسران از آیه ۱۱۷ سوره هود: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» است که اگر مردمی مصلح باشند، خداوند از روی ظلم آن‌ها را نابود نمی‌کند (ابن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲: ۱۳۱. جریر طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲: ۸۴. طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۸۵. زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۳۸. سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۷۵. فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۱۴۸. طباطبایی، ۱۳۹۰،

ج ۱۱: ۶۰). روشن است که این تفسیر با عاملیت اقتصادی کفر برای نابودی امت‌ها و تمدن‌ها قابل جمع است؛ یعنی هر چند اقتضای کفر نابودی است؛ اما رعایت عدالت اجتماعی می‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند.

ب) بهره‌گیری از اسباب مادی در مواجهه با سنت ابتلای مشروط

از آیاتی که تأثیر عوامل معنوی بر نزول نعمت‌ها و برکات آسمانی و زمینی را بیان می‌کنند، نفی علیت اسباب مادی برای نزول باران و دیگر نعمت‌ها استفاده نمی‌شود؛ یعنی اگر گفته شد ایمان و تقوای جمعی باعث نزول باران می‌شوند، این سخن به معنای آن نیست که هیچ عامل دیگری در نزول باران دخیل نیست. از این جهت، جوامع الحادی می‌توانند با استفاده از اسباب مادی از نعمت‌هایی بهره‌مند شوند و سطح رفاه را بالا ببرند؛ هرچند به منظور دستیابی به مانایی و پیشرفت همه‌جانبه نیازمند تلفیق اسباب مادی و معنوی‌اند.

این سخن را می‌توان ناظر به سنت ابتلای مطلق و مشروط این‌گونه تبیین کرد: لازمه پذیرش سنت ابتلای مطلق آن است که هیچ‌گاه دنیا بدون سختی و رنج نخواهد بود و تصور جهانی عاری از نیازمندی‌ها و مشکلات، به‌طور واضح با این سنت قطعی الهی در تعارض است و از این رو ابتلای مؤمنان و جوامع ایمانی به انواع بلاها را باید در این چارچوب دید و نباید آن‌ها را نشانه پسرفت جوامع تلقی کرد؛ هرچند کاهش رنج و آلام بشری را می‌توان از نشانه‌های پیشرفت جوامع دانست. از سوی دیگر، یکی از آزمون‌های الهی افزایش ثروت و بهره‌مندی از نعمت‌ها است (مؤمنون: ۵۵ و ۵۶) و براین اساس، برخی از جوامع الحادی با این روش امتحان می‌شوند.

اما همان‌گونه که تذکر داده شد بسیاری از رنج‌ها خاستگاه بشری دارد و در قالب سنت الهی «ابتلای مشروط» تحقق می‌پذیرد. برای پیشگیری از برخی بلاها یا رفع آن‌ها، می‌توان از اسباب مادی بهره برد و به مانایی موقت دست یافت؛ هرچند این مانایی نه دوام لازم را دارد و نه همه ابعاد و آثار بلا را شامل می‌شود (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: ترخان، ۱۳۹۹: ۳۵-۶۶). در مواردی که عامل غیبی به‌نحو تامه نه اقتضاء در نزول بلا دخالت دارد، مانند طوفان سختی که در جنگ احزاب برپا شد (احزاب: ۹ و ۱۰) و بلایی برای مشرکان بود، یا در جایی که دریا شکافته می‌شود تا موسی و یارانش نجات پیدا کنند و فرعونیان غرق شوند (شعراء: ۶۰-۶۳) و ...، این امکان برای بشر وجود ندارد که با اسباب مادی به مقابله با آن اسباب معنوی برخیزد و طبیعتاً برای جلوگیری از چنین بلاهایی باید از اسباب معنوی بهره

جست؛ مثلاً همان کاری را انجام داد که قوم حضرت یونس انجام دادند؛ یعنی آنچه در این گونه موارد کارساز است تضرع، استغفار، توبه و جبران گناهان است (ر.ک: یونس: ۹۸).

بله گاهی عوامل معنوی به‌گونه‌ای هستند که می‌توان با اسباب مادی جلوی آثار آن‌ها را گرفت یا با اسباب مادی، آثار آن‌ها را رفع کرد؛ مانند اینکه با استفاده از عوامل مادی و طبیعی، از ابتلای به برخی از بیماری‌هایی که منشأ آن گناه بشر است پیشگیری یا با استفاده از این‌گونه عوامل طبیعی، آن‌ها را درمان کرد. سرّ این مسئله در این مطلب نهفته است که عامل معنوی نیز با استخدام عامل مادی اثر می‌کند و با عامل مادی دیگر می‌توان در آن عامل مادی تأثیرگذار بود؛ اما باید توجه کرد که این پیشگیری یا درمان، موقت است. علاوه بر اینکه با اسباب مادی نمی‌توان از همه پیامدهای مادی گناه پیشگیری کرد، یا پس از وقوع، همه آن پیامدها را مهار کرد. از سویی دیگر گناه مشکلات دیگری را نیز پدید می‌آورد که مادی نیست و نمی‌شود با اسباب مادی به مقابله با آن‌ها برخاست؛ یعنی هم موقت خواهد بود و هم همه‌جانبه نخواهد بود (شامل همه ابعاد مادی و علاوه بر آن ابعاد معنوی نمی‌شود).

ج) برخورداری از امکانات مادی بر اساس سنت امهال و استدراج

عاملیت عواملی مانند کفر و ظلم و ... برای ناپایداری و اجرای احباط، استیصال و شکست در برابر مؤمنان و ... دانسته شد؛ اما آیات قرآن، از عاملیت ظلم برای جریان سنت امهال و استدراج نیز سخن می‌گویند (حج: ۴۸. کهف: ۵۹). براین اساس، هرچند ظلم ماندنی نیست؛ اما ممکن است خداوند به فرد، جامعه و تمدن ظالم مهلت دهد؛ یعنی لازمه ظلم نابودی است؛ ولی علت ماندنش مهلتی است که خداوند می‌دهد تا پنهان‌های اهل ظلم پیدا و آشکار شود. به بیان دیگر، صرف ظلم عامل نابودی یک امت یا تمدن نیست، بلکه باید ظلمشان با اجل مسمايشان هماهنگ شود. قرآن در سوره نحل آیه ۶۱ می‌فرماید: «و اگر خداوند مردم را بخاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذارد؛ ولی آن‌ها را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد و هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند». این مضمون در آیات دیگر (حجر: ۴ و ۵) مطرح و در برخی از آیات دلیل مهلت ارائه شده، طغیان بیشتر و سنت استدراج دانسته شده است (آل عمران: ۱۷۸). قرآن، تکذیب آیات الهی (اعراف: ۱۸۲ - ۱۸۳. حج: ۴۲ - ۴۴. قلم: ۴۴ و ۴۵)، کفر (آل عمران: ۱۷۸. توبه: ۵۵)، نسیان و غفلت از یاد خدا (انعام: ۴۴ و ۴۵) را که از مصادیق ظلم به شمار می‌آیند از عوامل جریان سنت استدراج می‌داند.

سنت استدراج گویای این است که هرچند نعمات مادی کفار افزایش پیدا کند؛ لکن این افزایش به این معنا نیست که اینان در نزد خداوند احترام دارند، بلکه حقیقت آن است که خداوند مال و فرزند بیشتری به آنان می‌دهد تا فریفته شوند و در طغیان بیشتری فرو روند و عذاب بالاتری را دریافت کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۹). در واقع این افزایش موجب سعادتی که آن‌ها را فراهم نمی‌کند و در نهایت به نابودی آن‌ها منجر خواهد شد. ازدیاد عذاب در سنت استدراج زمانی روشن‌تر خواهد شد که توجه داشته باشیم آخرت باطن این دنیا است، لذا آن‌ها علی‌رغم رفاه مادی در همین جا نیز مبتلا به عذاب‌اند، اگرچه خود بدان آگاه نباشند.

اشاره شد که سنت‌های الهی نظام‌مندند و همچنین برخی بر برخی دیگر حکومت دارند. بر اساس آیات قرآن پیش از جریان سنت عذاب استیصال، باید مراحل دیگری مانند سنت ارسال رسولان (اسراء: ۱۵، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۷۲. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۴۰)، سنت بأساء و ضراء، سنت استدراج، اتفاق بیافتد (انعام: ۴۲ - ۴۵). از طرف دیگر می‌بینیم که سنت عذاب استیصال، سنت جانشینی صالحان (فصلت: ۱۷ - ۱۸. یونس: ۷۳) و سنت وراثت زمین (ابراهیم: ۹ - ۱۴) را در پی دارد. بر اساس سنت اخیر، بندگان مؤمن و صالح خداوند که جز در مقاطع محدودی از تاریخ کره خاک، همواره به استضعاف کشانده شده و خوار شمرده می‌شدند، در نهایت زمین را به ارث می‌برند.

پس از ارسال رسول، در یک امت و ایجاد تفرقه و اختلاف در آن امت، لازم است میان امت، قضاوت دنیوی، صورت بگیرد، ولی از آنجاکه خداوند، سنت دیگری وضع کرده و آن سنت، مقدم و حاکم بر سنت قضاوت است؛ لذا اجرای سنت قضاوت، به‌طور موقت، به تأخیر می‌افتد و آن سنت عبارت است از: سنت أجل مسمی؛ یعنی هر امتی، أجل محتومی دارد، تا اجلس فرا نرسد، قضاوت دنیوی اجراء نمی‌شود (شوری: ۴۲).

لذا مخالفین قرآن، شبهه‌ای داشتند که اگر میان اختلاف و قضاوت الهی و همچنین ظلم و گناه با عذاب دنیوی، ملازمه است، پس چرا در صورت وجود مقتضی آن، این قضاوت و عذاب، اجراء نمی‌شود. پاسخ خداوند این است که درست است، مقتضی قضاوت و عذاب، موجود است، ولی مانع، مفقود نیست و مانع، همانا أجل داشتن امت‌ها است (طه: ۱۲۹. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۲۳۳).

سنت أجل مسمی اشاره به همان سنت تدریج در جهان مادی دارد؛ یعنی تأثیر عوامل معنوی در جهان مادی باید از طریق علل مادی صورت گیرد که تأثیر آن‌ها محتوم به تدریج است.

روشن است آنچه گفته شد اختصاصی به ابعاد فردی و اجتماعی ندارد و بعد تمدنی را نیز شامل می‌شود.

د) مانع نبودن کفر برای رشد اقتصادی

هرچند در اینکه کفر و شرک از عوامل نابودی تمدن‌ها به شمار می‌آیند بحث‌هایی وجود دارد، در اینکه مانع رشد اقتصادی نیستند اختلافی وجود ندارد. برخی از مفسران در ذیل آیه: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» (هود: ۱۱۷) این احتمال را مطرح کرده‌اند که مقصود از ظلم در این آیه، شرک است که در آیه ۱۳ سوره لقمان، از آن به ظلم بزرگ یاد شده است نه ظلم مصطلح (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۴۱۰). این ظلم با اصلاح قابل جمع است و بر این اساس، اگر ملتی مشرک باشند؛ اما در میان خودشان با انصاف رفتار نمایند خداوند آن‌ها را هلاک نخواهد کرد.

برخی دیگر با پذیرش احتمال فوق، شرک و کفر را تا مادامی که به آن فساد و ظلم و بی‌عدالتی منضم نشود دلیل نابودی و تباهی حکومت‌ها و ملت‌ها نمی‌دانند (کاشانی، بی‌تا، ج ۴: ۴۷۹). کافر اگرچه از جنبه فردی، ظالم است و به نفس خویشتن ظلم می‌کند (بقره: ۲۵۴)، ممکن است به لحاظ اجتماعی و رعایت حقوق زیردستان، عادل باشد و بر او عنوان حاکم عادل صدق کند.

برای داوری در این باره، تذکر نکاتی سودمند است:

۱) آیاتی که می‌فرماید عذاب کافران پس از مهلتی است که به آنان داده می‌شود مانند آل عمران آیه ۱۷۸ می‌تواند مؤید این دیدگاه باشد.

بسیاری از آیات پیش‌گفته (قصص: ۵۸ و ۵۹. یونس: ۱۳. دخان: ۳۷. سباء: ۱۸ و ۱۹. اسراء: ۱۶) نیز در ظلم اجتماعی ظهور دارند؛ یعنی از این آیات استفاده می‌شود که ظلم اجتماعی علت اصلی ناپایداری تمدن‌ها است. البته روشن است که ظلم اجتماعی زمانی در سطح تمدنی به ناپایداری منتج می‌شود که فراگیر شود، لذا وجود برخی از نیکی‌ها در اجتماع می‌تواند به عنوان مانع مطرح شود و دلیل آن باشد که هنوز ظلم فراگیر نشده است.

در برخی از این آیات، حاکمیت مترفین بر اجتماع و فسق آنان مطرح شده است که از مصادیق بارز ظلم اجتماعی است. بر اساس این آیات، ظلم اجتماعی عامل اصلی عملیاتی و اجرایی شدن قانون اصلی ناپایداری تمدن‌ها به شمار می‌رود.

آنچه در سنت استخلاف گفته شد نیز مؤید این دیدگاه است و بیان می‌کند که با فراگیری ظلم اجتماعی، تمدن‌ها از بین خواهند رفت و استخلاف صالحان اتفاق خواهد افتاد. از سخن علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۸۳) استفاده می‌شود که مراد از امت محمدی که مخاطب انذار و بشارت آیات قرآن هستند، همه ساکنان کره زمین هستند؛ زیرا دعوت ایشان جهانی است، پس مخاطب انذار،

تمامی منحرفان زمین هستند و عذاب الهی، شامل حال کفار، مشرکین و منافقین امت خواهد بود و مخاطب بشارت، اهل ایمان و تقوا در سرتاسر زمین هستند؛ یعنی استخلاف صالحان، زمانی در یک امت جریان می‌یابد که زمین پُر از ظلم و فساد، شده باشد؛ چنانکه در اُمم نخستین این چنین بود. از اینجا سرّ روایات نشانه‌های ظهور نیز فهمیده می‌شود که چرا قاطبة نشانه‌های ظهور، مربوط به گناهان و مفساد و مظالم آخرالزمانی است؛ زیرا استخلاف صالحان، با نزول عذاب استیصال تحقق می‌یابد و عذاب، زمانی نازل می‌شود که زمینه استیصال ظالمان، فراهم شده باشد و آن زمانی است که ظلم و معصیت در زمین، فراگیر شده باشد.

(۲) قرآن برای ظلم یک مفهوم عامی قائل است و آن را شامل گناه (بقره: ۲۳۱. آل عمران: ۱۳۵. نساء: ۱۰ و ۶۴ و ۱۱۰. اعراف: ۲۳. قصص: ۱۶)، کتمان شهادت (بقره: ۱۴۰)، جلوگیری از یاد خدا و تخریب مساجد (بقره: ۱۱۴) و کفر و شرک (بقره: ۵۴. لقمان: ۱۳)، تکذیب آیات الهی و روی گردانی از اطاعت حق (انعام: ۱۵۷)، سرپیچی از احکام الهی (بقره: ۲۲۹)، پیروی از کفار (توبه: ۲۳)، افتراء و دروغ بستن به خدا (صف: ۷) و ... می‌داند. به بیانی دیگر، ظلم براساس فرهنگ قرآن هم شامل ظلم فرد نسبت به خود (کفر، فسق و فجور) و هم شامل ظلم فرد نسبت به دیگران (ستم و تجاوز) می‌شود. از سویی دیگر، آیاتی فراوانی در قرآن ظلم به معنای اعم را علت هلاکت و نابودی یک قوم و ملت شمرده است (ر.ک: محمد: ۱۳. غافر: ۸۲ و ۲۱ - ۲۲. نمل: ۵۱ - ۵۲ و ۸۵. عنکبوت: ۴۰. یونس: ۱۳ - ۱۴. انبیاء: ۱۱ - ۱۲. مؤمنون: ۳۲ - ۴۱. کهف: ۵۸ - ۵۹. ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۰۲. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ۳۳۴-۳۳۵).

روشن است در مواردی که ظلم به صورت فردی مطرح شده است در صورتی که به صورت اجتماعی تحقق یابد، می‌تواند کارکرد تمدنی داشته باشد؛ بنابر این، می‌توان گفت از نظر قرآن، شرک و کفر عامل نابودی حکومت و انحطاط جوامع است؛ اما با این توضیح که برای اداره جامعه و تحقق عدالت به قانون نیاز است؛ حکومت و تمدنی که بر پایه کفر شکل گرفته است، توحید در ربوبیت و تشریع را انکار می‌کند و خدا را منشأ و مبدا قانون نمی‌داند؛ این حکومت‌ها و تمدن‌ها به دلیل آنکه بر پایه قوانین خودساخته بشر بنیان نهاده شده‌اند، به مصالح واقعی انسان و جهان آگاهی ندارند و از این جهت نمی‌توانند تأمین‌کننده عدالت به مفهوم کامل و گسترده آن باشند و همچنین به دلیل نداشتن صلاحیت و شرایط لازم برای حاکمیت، خودشان مصداق بارز ظلم و بی‌عدالتی به شمار می‌آیند. براین اساس، شرک و کفر می‌توانند زمینه ناپایداری تمدن‌ها را فراهم سازند.

ثانیاً هرچند قوانین سخت‌گیرانه و هنجارهای اجتماعی و وجدان و ... می‌توانند بازدارنده ظلم باشند؛ اما باید توجه داشت که تأثیر آن‌ها محدود است و فقط باور به خدایی که قادر و عالم است و شاهد و ناظر بر اعمال است و ... می‌تواند به‌عنوان عامل درونی انسان را از تعدی به دیگران باز دارد.

بنابر این، باید گفت در جوامع کافر هم‌اکنون هم عذاب نازل شده است؛ اما عذاب گونه‌های متفاوتی دارد. اگر جامعه‌ای در مسیر الهی حرکت نکند با رعایت شروطی پیشرفت می‌کند؛ اما این پیشرفت، همه‌جانبه و پایدار نخواهد بود و با رنج و عذاب همراه است. رنج بشریت از فقدان معنویت همان عذاب الهی است که در سنت استدرج مطرح می‌شود.

کافران در کارهای عادی بر اساس سنت امداد (اسراء: ۱۸ - ۲۰) و سنت تلاش (نجم: ۳۹) نتیجه تلاش خود را در دنیا می‌بینند؛ زیرا خداوند دنیاطلبان را نیز به اندازه کوشش خود از دنیا برخوردار می‌کند؛ به شرط آنکه تلاش عالمانه کنند، نه صرف آرزو (هود: ۱۵. شوری: ۲۰). ازاین‌رو، حبط کارهای عادی و دنیایی آنان به‌معنای بی‌ثمری تلاش عالمانه آنان در برخورداری از زندگی مرقّه و امکانات مادی نیست؛ زیرا خداوند نعمت‌های مادی و امکانات طبیعی را برای همه قرار داده است و تلاش کافران نیز برای تأمین زندگی‌شان به ثمر می‌رسد که اگر کافران به سبب کفر از نعمت‌های مادی و امکانات طبیعی محروم باشند، به ناچار دست از کفر بر می‌دارند و اسلام می‌آورند و اسلام اضطرابی سودمند نیست، بلکه به این معناست که کارهای آنان موجبات سعادت آنان را فراهم نمی‌کند و ازاین‌جهت، بی‌ثمر است. براین‌اساس، کفار به واسطه تلاش و کوششی که انجام می‌دهند، نتیجه تلاش خود را می‌بینند و به توسعه موردنظر دست پیدا می‌کنند؛ لکن طبق سنت احباط؛ اولاً، اثر اعمال‌شان که عبارت است از تأمین آرامش و سعادت دنیوی تحقق پیدا نخواهد کرد؛ ثانیاً، این توسعه پایدار نخواهد بود.

برخی بر این باورند که کفر مانع رشد اقتصادی نیست؛ هرچند «تکذیب» و «مقابله با حق» موجب نابودی جوامع می‌شود؛ زیرا تکذیب نوعی ظلم است. برخی افراد کافر حربی و تکذیب‌گر هستند و به مقابله با حق می‌پردازند؛ اما گاهی با وجود منحرف بودن، تکذیب‌گر نیستند و کاری به کسی ندارند. قرآن می‌فرماید ایمان موجب رشد و برکت می‌شود و این بدین معنا نیست که کفر موجب فقر شود، البته کفار اگر ایمان داشتند، پیشرفت آن‌ها با سرعت بیشتری انجام می‌شد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۵/۱۱/۰۲). دراین‌باره باید گفت که اگرچه تکذیب آیات الهی را به دلیل اینکه به حوزه رفتار مرتبط است باید از عوامل کنشی به شمار آورد و ازاین‌جهت، بین کفر و تکذیب فرقی وجود دارد؛ اما اولاً از جهت برخورداری از امکانات مادی فرقی بین کفر و تکذیب وجود ندارد؛ اگر کفر منافاتی با بهره‌مندی

از ثروت مالی ندارد، تکذیب هم این‌گونه است و تکذیب‌گر هم می‌تواند مانند کافر دارای امکانات مادی باشد؛ ثانیاً آنچه باعث نابودی جوامع می‌شود ظلم است که هریک از کفر و تکذیب آیات الهی از مصادیق مهم آن به شمار می‌آیند از این جهت، فرقی با هم ندارند؛ هرچند کفر از مصادیق ظلم به خود است. سخن این است که عامل جریان سنت استدراج یا احباط، ظلم است و بین انواع ظلم از این جهت، فرقی وجود ندارد. بنابراین، جوامع کافر نیز نابودی‌شان حتمی است هرچند تکذیب‌گر نباشند.

هـ) تفاوت قائل شدن بین هلاکت و نابودی

با دقت در موارد کاربرد واژه‌های هلاکت و مرگ می‌توان این احتمال را مطرح کرد که هلاکت با مرگ و نابودی امت و تمدن فرق دارد. هر امت و تمدنی اجل محتومی دارد که با فرارسیدن آن، مرگ به سراغ آن‌ها می‌آید؛ اما اگر این امت و تمدن دین‌دار باشد با اینکه مرگ به سراغش آمده است، با هلاکت همراه نیست. در مقابل این جامعه و تمدن با حیات کیفی و باثمر که با ظلم قرین نیست، جامعه و تمدن ظالم قرار دارد که حیاتش بی‌ثمر و همراه با هلاکت است.

این سخن بدان معناست که هر حرکتی نقطه پایانی دارد و انسان‌ها در تغییر آن نقطه انتهایی هیچ نقشی ندارند. این همان اجل محتوم است که قرآن برای انسان‌ها، امت‌ها و تمدن‌ها قرار داده است (لقمان: ۲۹. اعراف: ۳۴. یونس: ۴۹. حجر: ۵. نحل: ۶۱. مؤمنون: ۴۳. سبأ: ۳۰). در این اجل و به انتها رسیدن حیات، اختیار انسان‌ها و جوامع یعنی خوب بودن و نبودن آن‌ها نقشی ندارد؛ اما از آنجاکه هر امتی می‌تواند اجل معلق هم داشته باشد برخی عوامل می‌توانند در پدیدآیی این اجل یعنی کیفیت‌دادن به کل مسیر و نقطه پایانی، یا کاهش و افزایش زمان آن، مؤثر باشند؛ البته افزایش بیشتر از آن نقطه پایانی که در اجل مسمی مشخص شده است نخواهد بود؛ مثلاً اگر عمر طبیعی امتی ۲۰۰ سال باشد عواملی می‌توانند آن را کم یا زیاد کنند؛ اما این افزایش از زمان تعیین‌شده بیشتر نخواهد بود. آن‌گاه که امتی از حیات کیفی برخوردار نباشد یا در سیر طبیعی به اجل مسمای خود نرسد به هلاکت گرفتار می‌شود. این تمدن هرچند مانا است و نابود نشده است؛ اما از ویژگی پایداری واقعی برخوردار نیست و همچنین موقت است.

این بحث به رابطه تکوین و تشریع (حیات تشریعی یعنی حیاتی که در گرو اختیار انسان تنگی و وسعت می‌یابد) بر می‌گردد با این توضیح که ارسال رسولان (تشریع) برای هر امتی آن امت را در تکمیل ظرف وجودی‌اش (تکوین) کمک می‌نماید (سرعت می‌بخشد) در نتیجه ظرف وجودی خود را سریع‌تر پر می‌کند و به انتهای درجه وجودی خود می‌رسد و سرآمد او فرا می‌رسد. انسان و جامعه برای رسیدن به

قدر معلوم خود از مسیر حیات تشریعی باید عبور کند. با ارسال رسل و انزال کتب، اتمام حجت بر مؤمنین و کافرین می‌شود و همه این‌ها معنای سنت سقوط تمدن‌ها و عاملیت ظلم را برای ما روشن می‌کند. ظلم هرچند علت تامة هلاکت است؛ اما علت تامة نابودی نیست؛ بر این اساس، هرچند پذیرفته می‌شود که هلاکت انسان و در نتیجه جامعه از نتایج قطعی ظلم است؛ اما نابودی و مرگ از نتایج اقتضایی آن به شمار می‌آید؛ زیر مرگ و نابودی مشروط به رسیدن اجل معین و محتوم است.

این نکته‌ای است که در «پایداری» و «نابودی» حکومت‌ها نیز قابل طرح است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: روشن‌ضمیر، ۱۳۹۵: ص ۹-۲۵). در حال، بروز و ظهور تمدن‌ها، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها و... اموری تک‌بعدی نیستند که تنها یک عامل در ظهور یا نابودی آن‌ها مؤثر باشد، بلکه آن را می‌توان مقتضی دانست و روشن است که تأثیر مقتضی منوط به وجود شرایط و نبودن موانع است. درست است که ظلم مقتضی نابودی است؛ اما موانعی مانند ظلم‌پذیری مردم، فریب جامعه یا توجیه ظلم و ستم، دونه‌متی در مبارزه با ظلم، سرگرمی مردم به عیش و نوش و شهوات و غفلت از ظلم حاکمان و غیره موجب می‌شود که حکومت یا تمدنی به حیات خود ادامه دهد.

دقیقا در همین نقطه است که می‌توان بحث تراحم سنت‌ها را مطرح کرد. گاه امتی به واسطه ظلم و گناهی که مرتکب شده‌اند مستحق عذاب می‌شوند؛ اما عذابی بر آن‌ها نازل نمی‌شود. این امر به معنای تخلف‌پذیری سنت‌های الهی نیست؛ بلکه در این گونه موارد، تنها مقتضی و شرایط فراهم است. گاهی امری وجود دارد که مانع تحقق سنت عذاب می‌شود، یا «سنت عفو و رحمت» از جریان «سنت عذاب»، یا «سنت اجل مسمی» از جریان «سنت قضاوت» جلوگیری می‌کند.

بر پایه این توضیحات، آیتی که از عاملیت ظلم در هلاکت و نابودی سخن می‌گویند به دو نوع عاملیت تامة و اقتضایی اشاره می‌کنند و عامل در صورتی به حد تامة خواهد رسید که با اجل محتوم هماهنگ باشد.

و) تفکیک بین مانایی و پایداری

از موارد لغزان این مقاله، استفاده از دو واژه مانایی و پایداری است که در مواردی به جای هم استفاده شده‌اند؛ اما آیا می‌توان بین این دو تفاوتی قایل شد و مرزبندی دقیقی را ارائه کرد؟^۱ به نظر می‌رسد که در

۱. نگارنده پس از ارائه این ایده، به مقاله‌ای دست پیدا کرد که نویسندگان آن با تفکیک واژه ماندگاری و پایداری، معماری ایرانی را واجد الگوهای ماندگاری و جاودانگی مانند عنصر معنا و معنویت و توجه به فرهنگ یافته‌اند و آن را در مقابل معماری معاصر قرار داده‌اند که هرچند می‌تواند پایدار باشد؛ اما ماندگار نخواهد بود (شفیعیان داریانی، پورجعفر، قبادی، ۱۳۹۳: ۲۲-۵۰).

لغت فارسی هر دو به تداوم و ماندگاری اشاره دارند و می‌توان آن دو را مترادف هم دانست (نمونه‌ای از معانی لغوی و دیدگاه برخی از صاحب‌نظران را در مقاله زیر ببینید: شفیعیان داریانی، پورجعفر، قبادی، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۵)؛ اما اگر مراد از پایداری، معنایی باشد که امروزه در فرهنگ غرب رایج است، می‌توان تمدن مانا را شامل دو عنصر کالبد و معنا، کمیت و کمیت دانست که تمدن‌های پایدار فاقد آنند. از این رو، پایداری یک تمدن به معنای مانایی آن نیست.

معنای پایداری در این فرهنگ از نظریه‌های توسعه تأثیر پذیرفته است. این نظریه‌ها هرچند به افت و خیزهای شدیدی مبتلا بوده‌اند (برای آگاهی از این نظریه‌ها، ر.ک: هادوی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۰۶-۲۰۷). ثابت و نظری، (۱۳۹۶: ۱۳-۱۶۹)، در نهایت به نظریه‌های توسعه پایدار منتج شده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد پایداری را به ثبات و پایداری امکانات مادی تعریف کرده‌اند. در این نظریه‌ها حتی در شکل پایدار آن، به ابعاد اقتصادی و محیطی بیشتر از بعد اجتماعی توجه می‌شود و اساساً معنویت و اعتقادات از جایگاه مهمی برخوردار نیست.^۱ در حالی که از نظرگاه آموزه‌های دینی و سنت‌هایی مانند استدراج و برکت و ...، این معنای پایداری هرچند ممکن است ثبات نسبی را به دنبال داشته باشد، به مانایی منتج نمی‌شود؛ یعنی می‌شود جامعه و تمدنی از امکانات دنیوی بهره‌مند و به تعبیر قرآن متمتع باشند (زمر: ۸)؛ اما برخوردار از حیات طیبه (نحل: ۹۷) نباشند. این توسعه را می‌توان تکاثری دانست که صرفاً به زیادی نعمات مادی توجه می‌کند. در مقابل پیشرفت کوثری (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۷۶۹-۷۷۹). همو، ۱۳۸۱، ج ۱۴: ۹۸. یوسف‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۹-۵۸. شیرخانی و میرعباسی، ۱۳۹۴: ۲۹-۵۷. حسینی، ۱۳۹۱: ۶۱-۹۳) که توسعه برکت‌زا است و در آن به کمیت و کیفیت، عرض عمر در کنار طول عمر و آسایش و آرامش به‌صورت توأمان توجه می‌شود و خیر و سعادت دنیایی و آخرتی را - که از آن به «فلاح» تعبیر می‌شود- به همراه دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۷۷۱).

براین‌اساس، آنچه باعث ماندگاری است و به‌صورت اساسی در افزایش دوام تأثیر دارد، امور و عوامل معنوی است که به حوزه کیفیت مربوط است. هرچند فراهم آمدن سطحی از امکانات مادی بر وجود برخی از نعمات معنوی متوقف است، مثلاً برای رونق اقتصادی و افزایش درآمد آحاد جامعه، به امنیت یکی از نعمات معنوی است نیاز است؛ اما این به‌معنای تحقق زمینه‌های معنوی در بالاترین سطح

۱. شاخص‌های توسعه پایدار در چند بخش کلی مطرح می‌شود: ۱. شاخص‌های توسعه اقتصادی؛ ۲. شاخص‌های توسعه زیست‌محیطی؛ ۳. شاخص‌های توسعه انسانی. شاخص‌های کلیدی توسعه انسانی عبارت‌اند از: عمر طولانی همراه با تندرستی و سلامت، سطح دانش، و سطح معاش آبرومند (ر.ک: قنبری، ۱۳۹۱: ۵۸. ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۴. شفیعیان داریانی، پورجعفر، قبادی، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۷).

ممکن نیست؛ زیرا نعمات معنوی نیز به یک نحو نیستند. بسته به اینکه نعمات معنوی از چه سنخی باشند می‌توان تشخیص داد که آیا جامعه علی‌رغم برخورداری از امکانات مادی در حال پیشرفت همه جانبه و به راستی پایدار است یا نه؟ توجه به عوامل تأثیرگذار و نوع نعمات می‌تواند ما را در این امر یاری رساند.

این تحلیل مقتضای سنت استیصال و استخلاف نیز می‌باشد؛ زیرا تمدن‌های تکاثری هرچند پایدار باشند، دوام ظاهری آن‌ها بر اساس سنت استیصال روزی از بین خواهد رفت؛ هرچند ما ندانیم این حادثه کی و در چه زمانی اتفاق خواهد افتاد.

علاوه بر این، بر جهان مادی، قانون تدریج حکم‌فرما است. این امر باعث می‌شود هر قانونی حتی قوانین ناپایداری تمدن‌ها به تدریج عمل کند. به همین دلیل، نباید زمانی را که نیاز است این قوانین عملیاتی شوند را جزء پایداری آن‌ها به حساب آورد.

نتیجه‌گیری

نوشتر حاضر در دو محور کلان اولاً به نقش عوامل معنوی و سنت‌ها در هلاکت و نابودی تمدن‌ها پرداخته و ثانیاً چرایی مانایی را بحث کرده و به نتایج زیر منتج شده است.

۱. عواملی مانند ظلم، کفر، شرک که از آن به عوامل معنوی تعبیر می‌شود در ناپایداری و هلاکت تمدن‌ها دخیل‌اند.

۲. مطابق برخی از سنت‌های الهی مانند احباط، ابتلا، و تدمیر و استیصال و استخلاف، نباید این‌گونه از تمدن‌ها پایدار باشند.

۳. به دلایل زیر برخی از تمدن‌ها از مانایی برخوردارند:

الف) هرچند اقتضای عوامل و سنت‌های مطرح‌شده همان است که بیان شد؛ اما آن امت‌ها، جوامع و تمدن‌ها از صفات و ویژگی‌هایی بهره می‌برند که همان‌ها باعث پیشرفت شده است. این پیشرفت بر اساس سنت‌های دیگر الهی تحقق می‌پذیرد.

ب) پیشرفت و در نهایت تمدن، محصول بهره‌گیری توأمان از اسباب مادی و معنوی است. با بهره‌گیری از اسباب مادی می‌توان سطح رفاه را بالا برد و به پیشرفت دست یافت. این پیشرفت می‌تواند گویای وجود برخی از عوامل معنوی باشد؛ اما به معنای وجود همه عوامل معنوی برای پایداری واقعی نیست.

به منظور دستیابی به پایداری و پیشرفت همه جانبه نیازمند استخدام و تلفیق اسباب مادی و و طیف وسیعی از اسباب معنوی است.

ج) برخورداری از امکانات مادی ممکن است بر اساس سنت امهال و استدرج باشد.

د) کفر مانع رشد اقتصادی نیست؛ هرچند طبق سنت احباط؛ اولاً، اثر اعمالشان که عبارت است از تأمین آرامش و سعادت دنیوی تحقق پیدا نخواهد کرد؛ ثانیاً، این توسعه پایدار نخواهد بود. در این جهت فرقی بین کفر و تکذیب آیات الهی نیست.

هـ) برخی عوامل نابودی، از عوامل تامه نیستند و در حد مقتضی می باشند؛ بر این اساس، هرچند ظلم علت تامه هلاکت است؛ اما علت تامه نابودی و مرگ نیست و باید در حد مقتضی مطرح شود و آن گاه که سایر شرایط فراهم شد نابودی اتفاق خواهد افتاد.

و) پایداری واقعی از منظر دین، مساوی با دوام نیست. در پایداری واقعی، کیفیت و کمیت به صورت توأمان لحاظ می شود که می توان از آن به مانایی تعبیر کرد. در این باره توجه به تفاوتی که بین پیشرفت کوثری و توسعه تکاثری و نیز توسعه برکت‌زا و غیر آن وجود دارد، حایز اهمیت است.

منابع

قرآن

- ابن بابویه، محمد (۱۳۷۶ش). الأمالی، چاپ ۶، تهران، کتابچی.
- ابن بابویه، محمد (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن سلیمان، مقاتل (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان، لبنان، دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، چ ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق). لسان العرب، چ ۳، بیروت، دار صادر.
- ابن خلدون، (۱۴۰۸ق). مقدمه ابن خلدون. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی توسعه. چ ۸، تهران: انتشارات کیهان.
- امین، نصرت بیگم (۱۳۶۱ش). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، چ ۱، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش). نهج الفصاحة، چ ۴، تهران، دنیای دانش.
- پورآقایی، سیدمسعود (۱۳۹۴ش). مجموعه مقالات بین المللی دکترین مهدویت، قم، مؤسسه آینده روشن.

ترخان، قاسم (۱۳۹۵). «سنت‌های الهی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ج ۱، ۱۳۹۵، ص ۴۴-۷۴.

ترخان، قاسم (۱۳۹۷). «تأملی در قوانین فرامادی پیشرفت بر اساس سنت‌های اجتماعی الهی». قبسات، س ۵، ش ۱۶، صص ۱۲۵-۱۵۲.

ترخان، قاسم (۱۳۹۹). «نقش و تأثیر علل و عوامل فرامادی در بلایای طبیعی». قبسات، س ۲۵، ش ۹۶، تابستان ۱۳۹۹، صص ۳۵-۶۶.

ترخان، قاسم (۱۴۰۱). مبانی جهان‌شناختی علوم انسانی از منظر قرآن؛ ج ۱، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تحویل‌دارزاده، ریحانه و حسین‌زاده یزدی، مهدی (۱۴۰۱). مطالعات اندیشه معاصر مسلمین. س ۸، ش ۱۵، صص ۲۱-۲۳.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ ش). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، قم، دفتر تبلیغات. ثابت، سید عبدالحمید و نظری، محمدعلی و نظری، نصرالله (۱۳۹۶). ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام، ج ۳، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۱ ش). تفسیر موضوعی قرآن کریم، محقق: غلامعلی امین دین، ج ۲، قم، اسراء، ج ۱۴.

جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ش). تسنیم، محقق: عبدالکریم عابدینی، ج ۲، قم، اسراء، ج ۱۶. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲). الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة؛ محقق/مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تهران، نوید.

حسینی، سیدرضا (۱۳۹۱ ش). «توسعه کوثری در چهارچوب اخلاق الهی از دیدگاه آیت الله جواد آملی»، حکمت اسراء، ش ۱۳، صص ۶۱-۹۳.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵ ش). فرهنگ متوسط دهخدا، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۸۱). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام، عسکری پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

راوندی، قطب الدین (۱۴۰۷ ق) الدعوات، ج ۱، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج). رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۵). «چرا کفار پیشرفت صنعتی و اقتصادی دارند؟»، ۲ بهمن ۱۳۹۵:

- روشن ضمیر، محمدابراهیم (۱۳۹۵ش). «بررسی سندی و محتوایی گزاره المُلکَ بَیْقَى مَعَ الْکُفْرِ وَ لَا بَیْقَى مَعَ الظُّلُمِ»، مطالعات فهم حدیث، سال ۳، ش ۱، صص ۹-۲۵.
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، ج ۳، بیروت، دارالکتاب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). بحر العلوم، لبنان، دارالفکر.
- شفیعان داریانی، فائزه؛ پورجعفر، محمدرضا؛ قبادی، علیرضا (۱۳۹۳). «مفهوم ماندگاری در معماری اسلامی و مقایسه آن با مفهوم پایداری در معماری معاصر»، فصلنامه پژوهش های معماری اسلامی، س ۵، صص ۲۲-۵۰.
- شیرخانی، علی و میرعباسی، فاطمه (بهار ۱۳۹۴). «توسعه کوثری و توسعه تکاثری»، سپهر سیاست، س ۲، ش ۳، صص ۲۹-۵۷.
- صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۸ق). المدرسه القرآنیة. ج ۳. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل الله یدری طباطبایی/هاشم رسولی، ج ۳، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان، دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، ج ۱، بیروت، دار الملائک.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر، ج ۲، قم، مؤسسه دارالهجره.
- قنبری، علی (۱۳۹۱). توسعه اقتصادی و توسعه انسانی. ج ۱، ویرایش اول، تهران: چالش.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، ج ۴، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- کاشانی، فتح الله (بی تا). منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- مصباح یدری، محمدتقی (۱۳۹۱). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن کریم، ج ۷، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۱ش). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، مؤسسه الطباعة والنشر وزارت فرهنگ و ارشاد.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳ش). مجموعه آثار، چ ۱۱، تهران، انتشارات صدرا، ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ش). مجموعه آثار، چ ۱۲، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، چ ۱، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- ملاباشی، سیدمحسن و حسین‌زاده یزدی، مهدی و مهرشاد، احمد (۱۳۹۵ش). «علل انحطاط تمدن اسلامی از منظر استاد مطهری با تأکید بر تحلیل محتوای کتاب داستان راستان»، الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، س ۴، ش ۷، ص ۹۹-۱۲۶.
- هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۷ش). فلسفه اقتصاد (در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم)، چ ۱، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ولایتی، علی‌اکبر. (۱۳۷۸). «تجدید حیات فرهنگ و تمدن اسلامی». قبسات، شماره ۱۴، ص ۶۲-۷۵.
- یوسف‌زاده، حسن (بهار و تابستان ۱۳۹۸). «مبانی پیشرفت کوثری در اندیشه علامه جوادی آملی»، حکمت اسراء، ش ۳۳، صص ۲۹-۵۸.